روزنامه صبح ایران
وطن امروز
VATANEMROOZ.IR
دوشنبه | ۲۷ بهمن ۱۳۹۹ | ۳ رجب ۱۴۴۲ | ۱۵ فوریه ۲۰۲۱ | سال سیزدهم | شماره ۳۱۴۸ | ۸ صفحه | ۱۰۰۰ تومان
| ۱۱۸۲ سال و ۱۱۳ روز گذشت |

شهادت ابن‌الرضا حضرت علی بن محمد امام هادی علیه‌السلام را تسلیت می‌گوییم

قالیباف از قرار گرفتن طرح شفافیت آرای نمایندگان در دستور کار هفته جاری پارلمان خبر داد

خیز مجدد اکثریت مجلس به سمت شفافیت

صفحه ۲

پرونده «وطن امروز» در نقد مضمونی فیلم‌های سی و نهمین جشنواره فیلم فجر

سیاه و سفید جشنواره

صفحه ۵

پس از بازداشت شهرداران مناطق ۲ و ۸ تهران به اتهام فساد اقتصادی و احضار یک عضو شورای شهر تهران تعدادی از مدیران فروشگاه شهروند نیز دستگیر شدند

شهروند و مافیا؟

روایت حناچی: درباره مناقصه‌های فروشگاه شهروند ابهاماتی وجود دارد

صفحه ۴

نشان مرغوبیت دولت!

غلامرضا شریعتی استاندار پرحاشیه خوزستان، با حکم روحانی به ریاست سازمان استاندارد منصوب شد
این انتصاب با انتقاد افکارعمومی مواجه شد

در ارزیابی وزارت کشور از عملکرد استانداری‌ها در سال ۹۸، استانداری خوزستان در رتبه آخر قرار گرفته بود

انتصاب شریعتی به ریاست سازمان استاندارد نشانه‌جدیدی درباره وضعیت کیفیت مدیریت دولت روحانی در ۸ سال گذشته است

صفحه ۳

کاندیدای درست، گفتمان درست

دیدگاه

دکتر مصباح‌الهدی باقری*: اینکه گفتمان پیروز در انتخابات کدام است، مساله‌ای مهم و حیاتی برای کاندیداها و ستادهای انتخاباتی و مشاوران تبلیغاتی نامزدها و تحلیلگران سیاسی و اجتماعی و بازاریابان سیاسی است و این گروه بر اساس اولویت نیازهای مخاطبان- که همان رای‌دهندگانند- و شکاف‌های اجتماعی موجود، دال مرکزی و طرح و برنامه رقابتی و استراتژی مبارزاتی خود در دوره انتخابات را می‌چینند. این نگاه و صورت‌بندی در جریان رقابت‌های انتخاباتی کنونی دنیا امری متعارف و مرسوم است، لذا در انتخابات ایران هم هر کاندیدا با سردست گرفتن یک گفتمان که می‌تواند آزادی، عدالت، توسعه یا کارآمدی و شبیه آن باشد، به جنگ رقبا می‌رود. از آنجا که تحزب و دارا بودن یک ایدئولوژی روشن و مرزدار فکری و سیاستی (اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاست داخلی و خارجی و... هر گروه) در انتخابات ایران کم‌رنگ است، لذا یک نامزد انتخاباتی هم می‌تواند دائم رنگ و گفتمان عوض کند و هم می‌تواند عقبه و سابقه‌اش نسبتی با گفتمان انتخابی‌اش نداشته باشد و با خیال راحت و بدون ترس از مؤاخذه و حساب‌کشی و پاسخگویی و ایجاد تصویر نامطلوب، هر چه برایش رای می‌آورد را حقنه اذهان رای‌دهندگان کند.

تا سال ۱۳۷۲ فضای انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران کمتر رقابتی بود. دوره آغاز انقلاب و التهابات اولیه یک نظام برای شکل‌گیری و تثبیت، بروز جنگ تحمیلی و رحلت امام، شرایط را به گونه‌ای رقم زد که جز در انتخابات دوره اول، در ۴ دوره دیگر، شرایط جامعه و انگشت اشاره امام، برای مردم تعیین‌کننده و راهنما بود. اما در دوره‌های بعدی و بنابه اقتضائات جدید جامعه پس از جنگ و فروکش کردن التهابات داخلی، هر نامزدی با توجه به شرایط و اقتضائات، انتخاب گفتمان می‌کرد. هاشمی‌رفسنجانی با گفتمان توسعه (مبتنی بر تکنوکراسی و عملگرایی)، خاتمی با گفتمان آزادی، احمدی‌نژاد با گفتمان عدالت و روحانی با گفتمان کارآمدی و توسعه (مبتنی بر بروکراسی و گفت‌وگو) در انتخابات وارد شدند و با ملغمه‌ای از این گفتمان‌ها همراه با استفاده حداکثری از گفتمان ضدوضع موجود (با رادیکال‌ترین شکلش و بعضا تا سر حد آپوز جلوه کردن) به پیروزی رسیدند.

حال سوال این است: الان انقلاب اسلامی به چه گفتمانی بیشتر نیاز دارد تا آرمان‌های بلندش در محاق سه‌گانه زر و زور و تزویر قرار نگیرد؟ کدام گفتمان است که رای‌دهنده ایرانی دوست دارد آن را انتخاب کند تا علاوه بر اینکه مسیر رشد و پیشرفت کشورش را مهیا کند، بتواند از تعدی‌ها و تنگ‌نظری‌ها هم در امان بماند؟ کدام گفتمان است که هزینه‌های آن را مردم یا صندوق ذخیره یا فروش آینده متحمل نمی‌شوند؟ کدام گفتمان است که فقط خرج پیروزی در انتخابات نمی‌شود؟ کدام گفتمان است که انقلاب را زنده و شاداب و امیدآفرین تجلی می‌دهد؟

اول- بدانیم مطلوب گفتمانی انقلاب اسلامی اگر در دوره‌ای منطبق بر نیاز مردم نیست، یعنی مسیر را اشتباه آمده‌ایم. قرار بوده رابطه مردم و انقلاب یک رابطه تطابقی باشد که هر چه نیاز هر کدام است، نیاز دیگری هم باشد. یعنی انقلاب ما انقلابی مردمی بوده که خواست مردم در آن متجلی است. لذا نمی‌توان انتظار داشت مردم در حوزه آزادی مطالبه‌گر باشند ولی اولویت انقلاب رفع تبعیض و فساد است. این هر دو (خواست مردم و آرمان‌های انقلاب) اگر حرکت درستی در مسیر انقلاب داشته باشیم، نباید متفاوت باشد.

در دولت اخیر دیدیم، آنچه به عنوان گفتمان کارآمدی و توسعه انتخاب شد و از آن راهبرد گفت‌وگو و مذاکره درآمد، تا جایی که منافع ملی ما را بدون خدشه به استقلال‌مان تامین می‌کرد، ممدوح بود اما از جایی به بعد این دو با هم نامطابق شدند و شد آنچه نباید می‌شد و در نهایت به نقطه‌ای رسیدیم که از بیرون مرزها با جسارت در سیاست داخلی و خارجی ما وارد شده و در برهه‌هایی عزت ملی و استقلال‌مان تحت‌الشعاع قرار گرفت. این همان جایی است که به اشتباه مرزهای گفتمان درست مطابق آرمان‌های‌مان رعایت نشد و به حیثیت ملی‌مان آسیب زد.

دوم- هر کدام از گفتمان‌های موجود، برای روی زمین آمدن و عملیاتی شدن در زمین انقلاب اسلامی نیازمند نظریه مبنا هستند. به عنوان نمونه، اگر نظریه توسعه و کارآمدی در زمین لیبرال - دموکراسی ریشه داشته باشد، میوه‌اش برای انقلاب تلخ و مریض‌کننده و حتی سرطان‌زاست؛ یعنی فاصله طبقاتی بیشتر، ویژه‌خواری، ایجاد طبقه مترف و... . بدیهی است اگر این نظریه به صورت گرته‌برداری شده اجرا شود، مساله‌های تولیدی‌اش، مساله‌هایی ساختگی است. یعنی فساد و تبعیض و فقر برآمده از آن، ما را به سمت گفتمان عدالت پیش می‌برد، در حالی که اگر نظریه اسلامی و بومی پیشرفت خودمان ملاک باشد، نباید به بازتولید فقر و شکاف‌های اقتصادی منتج شود. در واقع استفاده از هر گفتمان به صورت سطحی و قشری و بدون ابتنا بر نظریه بومی، ما را با مسائل جدید و احتمالا حادی مواجه می‌کند - و کرده است - که می‌تواند ما را با بحران ناکارآمدی مواجه کند.

سوم- سلسله دولت‌های منتخب از سال ۷۲ تا امروز، نه تنها نظریه مبنایی برای حرکت خود نداشته‌اند، بلکه با فهم بسیار ناقص از یک گفتمان، آن را به صورت سرهم‌بندی شده و مونتاژی اجرا کرده‌اند به طوری که بسیاری از مسائل امروزمان ناشی از راهکارهای غیرجامع و بخشی دیروزمان است. به عنوان نمونه دولت آقای احمدی‌نژاد با شعار رفع فقر و فساد و تبعیض، رای اکثریت را تصاحب کرد اما در ادامه بدون سیاست‌گذاری مشخصی به توزیع درآمدهای ملی و پول‌پاشی مشغول شد. آنها بدرستی رسیدگی به مناطق محروم و کمتر برخوردار و روستاها را یکی از مهم‌ترین نقاط هدف خود تعیین کردند ولی بدون آمایش سرزمینی، فقط امکاناتی را به روستاها بردند و طرحی جدی برای نشست درست این امکانات متناسب با اقتضائات، کم شدن مهاجرت از روستاها به شهرها، استفاده از مزیت رقابتی نسبی و بعضا مطلق بخش کشاورزی و دامپروری و روستایی و مدیریت آن در هر نقطه و... نداشتند.

به عبارت دیگر به رفع ظاهری فقر و کم کردن فاصله رسیدند اما به واسطه نبود نظریه پیشرفت، خیلی زود همان وضعیت و فاصله دوباره رخ نمود. لذا هزینه بسیار شد ولی اثربخشی آن حداقل ممکن بود. با اینکه نتیجه انتخابات بعدی (سال ۹۲) همه ریشه در عملکرد دولت نهم و دهم نداشت اما نمی‌توان توجیه کرد اگر بودجه‌های هزینه شده در همین سطح روستاها کارآمد بود، چرا مردم به ادامه آن گفتمان در همان روستاها هم رای ندادند و گفتمان ضد برنده شد.

چهارم- دال مرکزی گفتمان‌ها که در برنامه‌های نامزدها و ارائه آنها دیده می‌شود همه دلیل اقبال به آنها در هیچ انتخاباتی در دنیای معاصر، نبوده و نیست. در واقع، بخشی از آرای مردم، گفتمانی است و بخش دیگری از آن، از ادراکات مردم نسبت به جامعه، انقلاب، کاندیداهای رقیب و کاندیدای موردنظر خودشان حاصل می‌شود. سیادت خاتمی، مردمی بودن احمدی‌نژاد و آخوند بودن روحانی در رای‌آوری ایشان در بخشی از جامعه که حتی با گفتمان‌شان ارتباطی برقرار نکرده بودند(!) به صورت جدی موثر بود.

پنجم- گفتمان ضد، اغلب رای‌آور بوده است، خاصه وقتی گفتمان موجود در ادراک مردم به ناکارآمدی رسیده است. لذا در انتخابات ایرانی، یکی از بهترین حربه‌ها برای برنده شدن اتخاذ گفتمان ضد است، بی‌خبر از آنکه این نوع نگاه شاید برای فردی رای‌آوری کند ولی در نهایت موجب زائل شدن و ریزش و کاهش سرمایه اجتماعی نظام است. در انتخابات‌های قبلی، خاصه در ۲ انتخابات اخیر، این نوع ورود برای پیروزی به صورت حداکثری استفاده شد به طوری که در دوره رقابت‌های انتخاباتی، مشاوران رئیس‌جمهور مستقر با توصیه‌های‌شان زمینه‌ای فراهم کردند که بعضا با بیان ادعاها و وارد کردن اتهام‌های نادرست به نظام و انقلاب، رقیب را از صحنه خارج کنند.

بد ماجرا اینجاست که در قبال این ادعاها و اتهامات هزینه‌ای نیز پرداخت نمی‌شود و عملکرد مجموعه‌های نظارتی و ضعف قوانین خاصه در بخش حقوق عمومی، راه را برای تجری بیشتر برخی هموار کرده است.

ششم- هر گفتمانی لزوما باید در خود و با خود ایده اداره داشته باشد. یعنی نمی‌توان گفتمانی را به صورت تصادفی و شانسی در دست گرفت و با ۴ برساخت و مفهوم، بازی با کلمات راه انداخت. بسیاری (تاکید می‌کنم بسیاری) از کاندیداها شاید ایده پیروزی در انتخابات و ورود در بازاریابی سیاسی فتح قدرت را داشته باشند اما برای بعد از پیروزی و گرفتن سکان قدرت، هیچ برنامه مشخصی ندارند. در حقیقت می‌توان با هدف‌گذاری‌های مختلف و استفاده از منابع، برنامه‌هایی را محقق کرد اما اینکه چگونه گفتمان پیروز باید ایده اداره جامع مملکت بر اساس آن گفتمان را داشته باشد به نحوی که سایر ارکان و آرمان‌ها دچار خدشه جدی نشوند، امری ضروری و حیاتی است.

هفتم- هر گفتمانی، با هر انتخاباتی بعد از ۴ یا ۸ سال ارزیابی می‌شود. ظاهری‌ترین معیار توفیق، رای مردم به ادامه آن گفتمان است. اما غیر از این، باید بتوان آن را ارزشیابی نیز کرد. در اینجا باز برمی‌گردم به نظریه مبنا. اگر گفتمان بر اساس نظریه‌ای مشخص و چارچوب‌دار، تنقیح مناط نشود، نمی‌توان برای توفیق و عدم توفیقش حجت آورد. یا به عبارت دیگر هر کس یا گروهی، از ظن خودش می‌تواند به نتیجه دلخواه خود برسد.

مثلا به همین دولت نگاه کنید. بخشی از زمان آن با یک نظریه اقتصاد لیبرالی اداره شد و بخش دیگری از آن (با پیاده کردن صاحبان آن نظریه از کرسی مشاوره)، با تلفیقی از اندیشه‌های سوسیالیستی و حمایتی به ملغمه‌ای من‌درآوردی تبدیل شده و تقریبا سکان اداره اقتصاد کشور از اختیار دولتمردان خارج شده و بازی‌های بازار آنها را به دنبال خود می‌کشاند و دولت حتی با تغییرات پیاپی هم نتوانسته از عهده اداره یا نظارت بر آن برآید. با این حال دولت ادعای توفیق دارد(!)

نکته جالب ماجرا در نبود نظریه مبنا، این است که هر دولتی در پایان کار خود ادعای کارآمدی و توفیق می‌کند و دولت بعدی با گفتمان ضد آن رای می‌آورد!

هشتم- مبتنی بر اندیشه انقلاب اسلامی، با اینکه همه گفتمان‌های موجود، کلاسیکند و قابلیت یارگیری مستقل دارند ولی به نظر می‌رسد گفتمان عدالت، یک گفتمان زیربنایی در هر انقلابی است و تا وقتی جریان آن انقلاب شاداب و زنده است، گفتمان عدالت نیز خاصیت مادری نسبت به سایر گفتمان‌ها دارد. بهتر بگویم اگر انقلاب و نهضت به ساختار و نظام تبدیل شود، گفتمان عدالت هم تبدیل به یکی از گفتمان‌ها (بدون نقش مادری) می‌شود و برتری ندارد.

ادامه در صفحه ۲

تیتر امروز

دموکرات‌ها با عصبانیت از شکست استیضاح رئیس‌جمهور پیشین، آن را به پیروزی سفیدبرتر پنداری در آمریکا تعبیر کردند

احیای ترامپیسم

جو بایدن: این فصل غم‌انگیز از تاریخ آمریکا یادآور تزلزل دموکراسی است

صفحه ۷

یادداشت

نتیجه تبرئه ترامپ در محاکمه مجلس سنا

دموکراسی آمریکایی به افسانه‌ها پیوست

ثمانه اکوان: «جنبش تاریخی، وطن‌پرستانه و زیبای آمریکا را دوباره باعظمت کنیم، تازه آغاز شده است. در ماه‌های پیش‌رو، چیزهای زیادی برای به اشتراک گذاشتن با شما دارم».

این بخشی از بیانیه ترامپ بعد از پیروزی در دادگاه مجلس سناست که دیروز منتشر شد. با آنکه دموکرات‌ها نتوانستند در جلسه استیضاح و محاکمه ترامپ در مجلس سنای این کشور رای به محکومیت رئیس‌جمهور پیشین آمریکا دهند اما انتظار دارند این محاکمه تأثیر خود را روی آینده سیاسی ترامپ بگذارد و باعث شود هزینه‌های حضور او در فضای سیاسی آمریکا هر روز بیشتر از روز گذشته شود.

اما سوالی که بعد از شکست دموکرات‌ها در بیرون انداختن ترامپ از فضای سیاسی آمریکا به وجود آمد، این است: سناریوهای پیش روی ترامپ برای بازگشت به فضای سیاسی آمریکا چیست؟ و سوال مهم‌تر: با وجود اینکه بایدن، رئیس‌جمهور دموکرات آمریکا محکوم نشدن ترامپ در مجلس سنا را اتفاقی غم‌انگیز برای تاریخ آمریکا می‌داند، آیا دموکرات‌ها باز هم برای آینده او نقشه دارند یا درگیری‌ها و انتقام‌گیری‌های دموکرات‌ها و ترامپ همچنان ادامه خواهد یافت؟

بیانیه دونالد ترامپ نشان می‌دهد او به همین سادگی کنار نمی‌کشد و فضا را برای ترک‌تازی دموکرات‌ها بازنمی‌گذارد. او همان‌طور که پیش از این در جریان اعتراض به نتایج انتخابات نیز بیان کرده بود، برای مبارزه و جنگ آمده و تا آخرین لحظه به جنگ خود با مرداب سیاست در واشنگتن ادامه می‌دهد اما دموکرات‌ها هم که همیشه سایه بازگشت ترامپ روی سرشان خواهد بود، برنامه‌های دیگری برای مبارزه خود با ترامپیسم در نظر گرفته‌اند. همان‌طور که در روزهای ابتدایی محاکمه ترامپ در مجلس سنا نیز مطرح شد، به احتمال زیاد گام بعدی دموکرات‌ها کشاندن پرونده ادعای تقلب در انتخابات به دادگاه‌های ایالتی بویژه ۶ ایالت تأثیرگذار در نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری است. در حال حاضر دادگاه ایالتی جورجیا از شکایت از رئیس‌جمهور پیشین آمریکا به دلیل مطرح کردن ادعای تقلب در رای‌های این ایالت خبر داده است. به احتمال زیاد این نوع درگیری‌های قضایی برای فرسوده کردن ترامپ و هدر دادن آخرین سنت از دارایی‌هایش در محاکم قضایی آمریکا به برنامه اصلی دموکرات‌ها تبدیل خواهد شد. آنها در عین حال اعلام کرده‌اند ماجرای حمله به کنگره با رای نیاوردن محکومیت ترامپ در مجلس سنا به همین سادگی پایان نمی‌یابد.

به احتمال زیاد برخی دادگاه‌های فدرال یا دادگاه‌های منطقه واشنگتن علیه رئیس‌جمهور چهل‌وپنجم آمریکا اقامه دعوا خواهند کرد و همان‌طور که وکلای ترامپ در مجلس سنا مجبور شدند از او در برابر اتهام تهییج مردم و طرفدارانش برای حمله به کنگره دفاع کنند، این شکایت‌ها و دفاع‌های متقابل احتمالا در طول سال‌های پیش رو باز هم در دادگاه‌های متفاوت تکرار خواهد شد. دموکرات‌ها البته تنها به همین مساله قناعت نمی‌کنند. دادگاه‌های ایالت نیویورک ظاهرا پرونده‌هایی برای فرار مالیاتی ترامپ تنظیم کرده‌اند. وال‌استریت‌ژورنال همزمان با اعلام تبرئه ترامپ از اتهاماتش در مجلس سنا، اعلام کرد بازرسان در نیویورک درباره وام‌های ۲۸۰ میلیون دلاری سازمان ترامپ که مرتبط با ۴ ساختمان متعلق به او در منهتن است، تحقیقات خود را آغاز کرده‌اند. بازرسان گفته‌اند ساخت این ۴ ساختمان که شامل برج ترامپ در خیابان پنجم نیویورک، برج دیگری در خیابان ۴۰ وال‌استریت، هتل و مجتمع مسکونی نزدیک به سنترال پارک و یک آپارتمان دیگر در منهتن است، احتمالا با اقدامات مجرمانه همراه بوده است.

ادامه در صفحه ۶